

نکارتشی از سخی صمیم

\*\*\*

## رد استمرار قوانین، جامعه بیقانون و پی آمدان بر شهروندان

قسمت سوم

مطالب توضیحی!

در این اواخر بر نوشته های من واژه استمرار باپیشوند «رد» (رد استمرار قوانین) بطور عام و بساهم از حذف قوانین از رده نفاذ آن تذکراتی بعمل آمده است که فکر می کنم اندک اغمازی در آن جادار دکه ترسم مشکلی برای خواننده در زمان مطالعه رونما نگرده بدینرو بهتر دیدم این زاویه تاریک نیز روشنتر شود تا توهم منهم رفع گردد  
میدانیم که استمرار تداوم، دوام و ادامه داشتن را گویند ولی زمانیکه آن را برای ادامه استفاده از قانون استعمال و بکار میگیریم منظور ادامه نفاذ و حفظ کاربرد قانون است یعنی زمانیکه این تنفیذ کاربرد استفاده از قانون متوقف و گرفته می شود در حقیقت اجرا و استفاده از قانون سلب می گردد - ولی با وجود آن قانون حذف نشده محتوا و اصل تسجیل آن باقی و صرف تنفیذ آن کنسل شده است - زمانیکه قانون بطور مکمل از جامعه معدوم و تصور وجود آن نباشد و جای آن را قانون دیگری و یا قدرت و زور تصرف نماید این حالت حذف قانون را ایجاد و جامعه از داشتن قانون محروم و تبعات و پی آمد عیدیه دیگر رونما می گردد که منجمله مطالبیست که مندرج در نوشته های گذشته ام خدمت خوانندگان عرضه گردیده است

اصل مطلب: آيا زمانیکه هر نظام و قدرت در یک جغرافیا معین تسلط یابد و خلاف اراده مردم مشروعیت داخلی و خارجی نداشته و روح نظام سیاسی که قانون اساسی و سند ملی کشور است در آن موجود نباشد و خود با تشریفات معمول موافق به داشته های قوانین مربوط شامل خانواده جامعه بین الملل نگرده میتواند قوانین نافذ و مشروع مملکت را که متصف به صفات ذکر شده و رعایت مشروع شرایط ایجاد قانون است حذف و یا نفاذ آن را توقیف نماید و از استمرار نفاذ آن جلوگیری کند توهمی پیش نیاید منظور نویسنده در این امر تسجیل و تنفیذ و وجود و موجودیت قوانین است نه چگونگی حاکمیت و تطبیق قوانین در عصر و زمان تحت بحث ما

کوتاه سخن اینکه حال کشور مادر تسلط و حکمروایی قدرتی قرار دارد که آنها بی پرده حاکمیت قانون و نفاذ و استمرار آن را نمی پذیرند و پایبند شرایط قانونی نمی باشند. اما مطالب ذکر شده در فوق؛ اهداف رسا دارد و بر رویای نفاذ قانون و حاکمیت آن در پیوند به داشته های قانون به نفع جامعه و مردم می چرخد - زیرا هر انشأ و ارشاد ما زمانیکه نام مردم و شهروند کشور را با قانون و حاکمیت آن به زبان می آورد حکایت و تعریف از حقوق عام مردم همان دیار و ساحه از خاک جهان را دارد که با توجه کاملن جدی بر همین رعایت اوامر قانون بر مردم را می نویسند

به همه حال با توجه به همین اصول دقیقترین اصل به هر حالت برائت ذمه شهروندان در ریشه است که هر شهر و ند تا زمان مسئولیت جزایی و یا عدم مسئولیت صاحب آن است پس این اصل بایست مرعی و قابل رعایت باشد

ببینید شهروندان یک کشور از زمان مظنونیت تا کنترول و تعقیب، ظن و گمان جرم تصمیم گرفتاری و اقدام و رسیدگی به تهمت و اتهام و از همان آوان اقدام و گرفتاری تا صفحه تحقیق و تدقیق بیگناه بوده و آنگاه در صفحه محاکمه بعد از اصدار حکم محکمه با صلاحیت گنهکار و محکوم علیه شناخته میشود و تا ایندم برائت ذمه آن محفوظ و مصون است  
**کنون مطالبی در باره موضوع تحت بحث ما:**

آیا مسئولین می توانند هر شخصی را که بخواهند گرفتار توقیف، زندانی و گرفتار نمایند - گرفتاری اشخاص تحت چی شرایط باید صورت گیرد؟  
رویکرد ها و وجوب تعقیب، دخول بمنزل و تلاشی خانه ها و بطور عام گرفتاری اشخاص تحت کدام شرایط؟:

اگر با قبول اکثریت فیصدی مطالب یاد شده را از دیدگاه حقوق و قانون بپذیریم! اقدام و اعمال خود سرانه در این راستا بدون تجویز محکمه با صلاحیت بصورت قطع مجاز نبوده ولی در حالات عاجل و ضروری که آنهم بطور تقریبی به جرایم مشهود متمرکز می شود، بار عایت رویکرد های بعدی با پذیرش محکمه با صلاحیت مدار اعتبار بوده می تواند در آن صورت موضوع بایست بزودترین فرصت ممکن طور مدلل به محکمه گذارش و تقاضای صحت اقدام گردد.

همانطوریکه در بخشهای گذشته به اندازه لازم توضیح گردیده است حال میخواهم بگونه یک تصویر که گویا بار عایت همه هدایات قوانین شخصی گرفتار و بچنگ قانون افتاه است آنگاه با او چی نوع برخورد و تعاملی صورت گیرد؟

قوانین پی می گیریم این پروسه را از دیدگاه

## **صفحه تحقیق و تدقیق:**

### **مرحله استحصال و کشف حقایق:**

میخواستم به عنوان تکرار احسن یاد آوری نمایم که در یک دولت قانونمند هیچ شهروندی از طرف اداره پولیس، هیأت ضبط قضائی، سارنوالی یا همه ارگانهای حراست و حفظ حقوق و قانون گرفتار و سلب آزادی شده نمی توانند مگر به اجازه قانون و دستور محکمه با صلاحیت که مبدأ قانونی داشته باشد.

میخواستم یاد آور شوم که اساسی ترین نقض حقوق انسان با نداشتن ترحم و مروت انسانی ایجاد شکنجه و شکنجه گاه و تعذیب انسان توسط انسان است که در صورت عملی بودن در این مرحله برای انگیزه های مختلف و بویژه برای اخذ و کسب اعتراف و اقرار بوجود بیاید که این امر نه جواز قانونی دارد و نه جواز وجدانی - شاید در تأیید حکم وجدان هیچ انسانی که دارای وجدان بیدار اند چنین امری را قابل پذیرش ندانند همه می دانند که این بی رحمی در تعویض به اجرائات تخصصی مسلکی که قانون استاد و رهنمای آن است در مقابل یک انسان بی دفاع و ناتوان آنهم در چنگ اشخاص فاقد ارفاق و عاطفه بی تردید کار حیوانیست که اجرا می شود و این همان شکنجه و تعذیب انسان است  
و این پروسه ساحه بزرگی را احتوا می کند که بطور بسیار مؤجز بگونه اشاره گونه در قسمتهای گذشته عرضه گردید.

حال می‌خواهم نصی از مواد و هدایات قانون اساسی را که بطور کلیات در بر گیرنده عمومیت همین صفحه گرفتاری و تحقیق است تقدیم نمایم. ولی درکنار این همه تذکرات که منشأ و مرجع قانونی دارند گرفتاری و سلب آزادی اشخاص و مقدمات این ساحه بدون تجویز محکمه با صلاحیت که زاده اصدار حکم قانون باشد بعمل نمی آید:

## نص مواد احکام قانون اساسی:

ماده بیست و نهم:

تعذیب انسان ممنوع است:

هیچ شخص نمی تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر، اگر چه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد.

تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است.

\*\*

ماده سی ام:

اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد.

اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضائیت کامل و در حالت صحت عقل، در حضور محکمه با صلاحیت.

\*\*

ماده سی و یکم:

هر شخص می تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود، وکیل مدافع تعیین کند.

متهم حق دارد بمجرد گرفتاری، از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل میعاد که قانون تعیین می کند در محکمه حاضر گردد.

دولت در قضایای جنایی برای متهم بی بضاعت وکیل مدافع تعیین می نماید.

محرریت مکالمات، مراسلات و مخابرات بین متهم و وکیل آن، از هر نوع تعرض مصون می باشد.

با حرمت سخی صمیم.